سنت شريف نبوي و بناي وحدت اسلامي

سنت شريف نبوي و بناي وحدت اسلامي

استاد دكتر اسعد السحمراني

استاد عقايد و اديان در دانشگاه امام الاوزاعي ـ بيروت

پيشگفتار :

اسلام بر پايه متيني استوار شده است : «عقيده توحيد و توحيد كلمه». كسي كه واقعيت وجود مسلمانان را مورد بررسي قرار مي‌دهد متوجه مقدار مبالغي كه دشمنان و كين‌توزان در راستاي گسترش فتنه و اشاعه تفرقه ميان مسلمانان هزينه مي‌كنند ، مي‌شود ، صهيوآمريكايي‌ها [آمريكايي‌هاي صهيونيست يا صهيونيست‌هاي آمريكايي] توان و امكانات مادي و فكري سترگي براي ايجاد تفرقه و دو دستگي ميان مسلمانان و تحكيم فرقه‌گرايي و تنگ‌نظري بكار مي‌گيرند زيرا تفرقه ، ضعف و سستي است و وحدت، قدرت و نيرومندي است.

در سالهاي اخير مقالات و انديشه‌هاي نامسؤولانه‌اي مطرح شده يا مواردي بوده كه به نبش قبر پرداخته يا موارد كهنه و مندرس يا غيرواقعي و ساختگي را احيا كرده تا در فراخوانهاي خود براي فتنه‌انگيزي و مفسده‌جويي از آنها بهره‌گيري كنند. براي اين مأموريت نيز مشتي مزدور يا متحجّر و مزدبگير و نادان بكار گرفته مي‌شوند و اينها همه بركسي كه پيگير مسايل باشد پوشيده نيست. برخورد با اين مسئله نيز بايد با بهره‌گيري از مرجعيّت اصلي شرع يعني : قرآن كريم ، سنت شريف نبوي و سپس ميراث فقهي و فكري ـ در صورتي كه جنبه سازنده‌اي داشته باشد يا در مورد انديشه‌هاي معاصر از سوي قلم‌هاي متعهد به خط وحدت ، نوشته و تأليف شده و در هرحال شخصيت امت و منافع و پيروزي آنرا مدنظر قرار داده باشد ـ صورت گيرد.

همچنانكه برخورد فكري به مضمون و محتواي اين انديشه‌ها و مقالات و تعيين وسايل و ابزارها نيز در رأس داروهاي مؤثر در تصفيه انديشه‌ها و اذهان از رسوبات اضافي قرار دارد ؛ آنچه گفته شد خاستگاه اصلي اصلاح همه جانبه در جهت انجام وظيفه مخلصان و غيورمندان و آزادگان بشمار مي‌رود.

هدف اين مقاله ، ارايه طرحي براي وحدت بخشيدن مسلمانان در يك مذهب فقهي ، كلامي يا فكري نيست. ما

در پي ابقاي اين تنوع و تعددگرايي زير سقف وحدت ، سقفي متشكل از اصول اعتقادي ، متون و ضوابط ديني و سرانجام اهداف و مقاصد شرع ، هستيم.

از آنجا كه "سنت" فعلي اجرايي و قول و تقرير است ، مرجعيت اصلي سامانه روابطي را تشكيل مي‌دهد كه وحدت و تقريب و همكاري با استناد به موارد مشترك موجود در اصول و خاستگاهها يا ثوابت و ضوابط و يا بالاخره مقاصد و اهداف و آماج‌ها را تحقق مي‌بخشد.

وحدت در آيين نبوي پيش از بعثت :

حضرت محمد (صلي‌ا عليه وآله وسلم) با گزينش الهي ، فطرتا براي پيامبري درنظر گرفته شده بود و از همان ابتداي كودكي تا بلوغ و سپس تا ايام زندگي پيش از بعثت در سن چهل سالگي ، تمامي ويژگي‌هاي شخصي نبوت در وي ظاهر گشته بود بگونه‌اي كه معاصرانش را بر آن داشت تا بدنبال صفاتي براي اطلاق به وي باشند تا او را به عنوان شخصيّت متمايزي معرفي كند ؛ در همين راستا بود كه او را "الصادق‌الامين" (راستگوي امانت‌دار) خواندند زيرا آنحضرت (صلي‌ا عليه وآله وسلم) مورد اعتماد و قابل احترام و ستايش اطرافيان خود بود و همين نكته حضرت خديجه (رضي‌ا عنها) را بر آن داشت تا به ازدواج با وي بيانديشد و سرانجام نيز چنين شد.

با نگاهي به زندگي پيامبرخدا(صلي‌ا عليه وآله وسلم) پيش از بعثت ، ما شاهد وقوع دو حادثه‌اي داراي ابعاد وحدت‌گرايانه‌اي به منظور استناد به آنها پس از اسلام هستيم كه عبارتند از : "پيمان فضول" و "تجديد بناي كعبه".

1ـ "پيمان فضول" :

جنگ "الفجار" در حدود سال 590م. يعني بيست سال پيش از بعثت نبوي اتفاق افتاد. اين جنگ از آنرو درگرفت كه " الرّحّال بن عتبة بن كلاب بن ربيعة" حرمت ماه حرام را نقض كرد و " البرّاض بن قيس" از قبيله كنانة را به قتل رساند ؛ پس از درگيري‌ها و كشت و كشتارها "عتبة بن ربيعة" پيشنهاد صلح داد و طرف مرتكب قتل متعهد شد كه ديه‌هاي كشته‌هاي طرف ديگر را بدهند و طرف ديگر را از پرداخت ديه كشته‌هاي خود ، معاف سازند، طرف ديگر نيز موافقت كرد و صلح در ماه شعبان همان سال (590م.) برقرار شد.

اين صلح در نشستي كه در خانه "عبدا بن جدعان" برگزار شد ، تحقق يافت و آنزمان آنرا "پيمان فضول" ناميدند.

"ابن اثير" در "الكامل فى التاريخ" مي‌گويد : «سپس قبايلي از قريش به آن پيمان فراخوانده شدند و سرانجام در خانه "عبدا بن جدعان" ـ به حكم احترام و سن او ـ "بني‌هاشم" و "بني‌المطلب" و "بني اسد بن عبدالعزي" و "زهرة بن كلاب" و "تيم بن مرّة" هم‌پيمان گشتند و متعهد شدند كه در مكه مكرمة هرگاه ستمديده‌اي از اهالي آن يا از ديگر مردمان را در مكه يافتند در كنارش قرار گيرند و از وي حمايت كنند تا ستم از وي رفع گردد ؛ قريش اين پيمان را "پيمان فضول" نام نهاد و

پيامبراكرم(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) نيز در آن حضور داشت ، زماني كه خداوند متعال او را به پيامبري برگزيد ، فرمود : «من همراه با عموهايم در خانه "عبدا‌ بن جدعان" شاهد شكل‌گرفتن پيماني بودم كه بسيار دوست داشتم من نيز در آن نقشي داشته باشم و اگر در اسلام بدان فراخوانده شوم آنرا خواهم پذيرفت.»[1]

با مطالعه در جريان اين پيمان ، روشن مي‌شود كه پيماني براي تأمين همدلي ، امنيت و صلح در پي درگيري و نزاع بوده است و صلح نيز همواره بهتر و نيكوتر است و در هر زماني و مكاني به مصلحت انسان نزديكتر است مشروط برآنكه مبتني بر عدالت باشد و همراه با آن ، ظلم و جور نيز منتفي گردد.

اين نكته در بنياد ميثاق مصالحه‌آميز مزبور وجود داشت چه طرف‌هاي آن متعهد شده بودند كه در مكه مكرمه كسي ـ اعم از آنكه از ميان آنها باشد يا نباشد ـ مظلوم واقع نگردد. و از آن بهتر اينكه اقتضاي پيمان يا ميثاق ، آن بود كه حق به صاحبان آن بازگردانده شود و عدالت فراگير گردد. اين صلح در خانه مردي به امضا رسيد كه در آن زمان از همه مسن‌تر و از موقعيت و جايگاه برتري برخوردار بود. اسلام نيز بر اين آداب اخلاقي مُهر تأييد زد و احترام بزرگتر و ستايش و تجليل از بزرگان را به پيروان خود خاطرنشان ساخت.

تصور كنيد همه مسلمانان چنين ارزش‌هايي را در جامعه حكمفرما سازند آيا فتنه ، نزاع يا هرج و مرجي بجا خواهد ماند؟

"پيمان فضول" و وقايع مربوط به آن مورد ستايش پيامبراكرم(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) قرار گرفت. پس از اسلام و در پي بعثت نيز انحضرت(ص) آنرا اعلام كرد و به صراحت خاطرنشان ساخت كه اگر در اسلام نيز به چنين پيماني فراخوانده شود ، در پيوستن به آن كمترين ترديدي نخواهد كرد و اين نكته‌اي است كه در حديث شريف نيز آمده است : «چنانچه به چنين پيماني فراخوانده شوم پاسخ مثبت خواهم داد.»

وحدت جامعه پايه و بنياد مستحكمي براي ثبات و شكوفايي و خوشبختي انسان جانشين خدا در روي زمين است و در برابر ، تفرقه و فتنه [جامعه را] به هرج و مرج و عقب‌ماندگي و بدبختي سوق مي‌دهند و اگر مشركان سرزمين حجاز و مكه مكرمة بيست سال پيش از بعثت نبوي و آغاز حركت اسلام به چنين نكته مهمي واقف بودند ، چرا بايد در ميان كساني كه در آغوش اسلام و در كنف حمايت اين دين پرورش يافته‌اند ، در راستاي فتنه‌اي حركت كنند كه خداوند متعال در آيه قرآني خود آنرا بزرگتر از قتل تلقي كرده است : «و الفتنة اكبر من القتل» (سوره بقره ـ217) (و فتنه [= شرك] از كشتار بزرگتر است.)

امت عربي و اسلامي و بلكه تمامي جهانيان ، نيازمند پيمانها و ميثاق‌هايي در راستاي ممانعت از ستم و استبداد ـ مشابه آنچه در "پيمان فضول" وجود داشت ـ هستند. مسلمانان بويژه نيازمند آنند كه در چنين ايامي كه صهيوآمريكايي‌ها از يك سو و متحجران و كج‌فهمان از سوي ديگر در جهت فتنه‌انگيزي و تفرقه‌افكني و مفسده‌جويي مي‌كوشند و در حالي كه دين اسلام ، امت را به الفت و مهر و وحدت و دوستي

فرامي‌خواند ، اين حديث شريف نبوي را آويزه گوش قرار دهند.

2ـ تجديد بناي كعبه :

مردم مكه تصميم گرفتند كعبه شريف را تجديد بنا كنند ؛ آنها پنج سال پيش از بعثت نبوي (يعني حدود سال 505م.) اين كار را آغاز كردند و هنگامي كه نوبت به قرار دادن حجرالاسود به عنوان ركن اصلي اين خانه و داراي موقعيت و جايگاه برجسته‌در آن رسيد ، در مورد اينكه چه كسي آنرا جابجا كند و افتخار چنين كار بزرگي را نصيب خود گرداند نزاعي در گرفت ؛ اينك دنباله داستان را به روايت ابن سعد مي‌سپاريم كه آورده است :

«وقتي به آنجا رسيدند كه بايد حجرالاسود (ركن خانه خدا) در جاي خود قرار داده شود هركدام از قبايل گفتند : ما براي اينكار سزاوارتريم. تا جاييكه بيم درگيري و نزاع مي‌رفت ، سپس قرار گذاشتند اولين كسي كه از درب بني‌شيبة وارد مي‌شود اقدام به اينكار نمايد و گفتند : راضي شديم و پذيرفتيم. رسول‌خدا (صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) اولين كسي بود كه از درب بني شيبة وارد شد. وقتي او را ديدند گفتند : اين "امين" است و مي‌پذيريم كه طبق توافق‌ما عمل كند ، سپس او را در جريان قرار دادند. رسول خدا (صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) رداي [يا عبا] خود را بر زمين نهاد و آنرا پهن كرد و ركن (حجرالاسود) را در آن قرار داد و سپس فرمود : اكنون از هر چهارگوشه از قريش ، فردي قدم پيش گذارد. از طرف "بني عبدمناف" ، "عتبة بن ربيعة" و از سوي دوم "ابوزمعة" و در گوشه سوم " أبو حذيفة بن المغيرة" و بالاخره در گوشه چهارم "قيس بن عدي" قرار گرفتند. سپس رسول خدا(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) فرمود : اينك هر كدام از شما گوشه‌اي از گوشه هاي اين پيراهن [عبا] را بگيريد و باتفاق آنرا بلند كنيد. سپس رسول‌خدا(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) آنرا با دستان مبارك در جاي خود قرار داد.»[2]

بانيان مجدّد خانه خدا به رغم اينكه مشرك بودند به تفاهم و حفظ وحدت و پايان بخشيدن به نزاع خود رسيدند و موافقت كردند كه داوري ميان آنانرا اولين كسي برعهده گيرد كه از درب بني‌شيبة وارد مي‌شود. نخستين وارد شونده نيز رسول خدا(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) بود كه در آن روزگار و پيش از بعثت او را "الصادق‌الامين" مي‌خواندند ؛ آنها با ورود وي به خود مژده دادند و موضوع را با وي درميان گذاشتند. حكم داور خردمندي چون او نيز از اين قرار بود كه وي ردايش (يا عبايش) را پهن كند و هرگوشه آنرا كسي از هركدام از آن گروهها بلند نمايد بدين ترتيب راه‌حلي ارايه كرد كه همگان از آن راضي بودند و به نزاع و اختلاف ميان آنها پايان داد.

اين انديشه ميراثي و چنين مواضعي ، مي‌تواند به عنوان ماده‌اي علمي مورد بهره‌برداري قرار گيرد و در مناسبت‌هاي مختلف نزاعي و اختلافي ، به عنوان راه حل مطرح گردد. اصل آنست كه مردم در انديشه موارد اشتراك و توافق باشند و به آن گرايش داشته باشند كه در جستجوي برون رفتي از فتنه‌ها و آتش آنها باشند ؛ اگر مشركان قريش به اين توافق رسيدند كه براي حل و فصل نزاع‌هاي خود و در موارد

اختلافي ، داوري ميان خود برگزينند ، مؤمنان بطريق اولي شايسته آنند كه شرع خدا و سنت رسول خدا(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) را به عنوان داور انتخاب كند تا دوستي و همدلي ميان آنان برقرار گردد و جمعشان مبتني بر برادري و يكدلي باشد و شيطان ، راهي براي سعايت و نزاع ميان آنان نيابد.

نمونه‌هايي از راههاي حفظ وحدت پس از بعثت :

سنت شريف نبوي ، بنيادهاي وحدت را پي‌ريزي كرده و به مبارزه با فتنه‌انگيزي‌ها فراخوانده است زيرا فتنه‌انگيزي ، از وسوسه‌ها و اغواهای شيطاني است. و اگر سياق آيات قرآني حاوي يك سري متون اصيل وحدت است ، حوادث پس از بعثت نبوي و چگونگي برخورد با آنها ، جزييات بيشتري از اين باب را مي‌گشايد و در واقع درمان مؤثري براي معالجه بيماري‌هاي تفرقه و پراكندگي و نيز تحكيم وحدت و همدلي است.

1ـ برادر خواندگي پس از هجرت به مدينه منوره :

پس از هجرت به مدينه منوره ، نخستين ساختار اجتماعي پس از بعثت شكل گرفت و هنگامي كه پيامبرخدا(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) باتفاق مهاجران در مدينه منوره مستقر گرديد و پيش از آن انصار با آغوش گرم از ايشان استقبال كرده بودند ، گفتمان نبوي اين جامعه نمونه ، شكل گرفت. در اين گفتمان نبوي خطاب به مهاجرين و انصار آمده بود : «براي خدا دو به دو با يكديگر عقد برادري بخوانيد و خود (صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) دست علي بن ابي‌طالب [عليه‌السلام] را گرفت و فرمود : «او نيز برادر من است.» و بدين ترتيب داستان برادرخواندگي آغاز گرديد. در اين ميان "حمزة بن عبدالمطلب" و "زيد بن حارثه" از خدمتكاران پيامبراكرم(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) (رضي‌ا‌ عنهما) نيز به عقد برادري يكديگر درآمدند.

نخستين جامعه اسلامي براساس برادري كه سنت شريف نبوي در چارچوب اصلي وارد شده در قرآن كريم يعني : «انما المؤمنون اخوة» (سوره الحجرات ـ آيه10) (در حقيقت مؤمنان با هم برادرند.) بدان اصالت بخشيده بود ، شكل گرفت. برادري از هر پيوندي راسخ‌تر و پردوام‌تر است و هيچ پيوند ديگري با آن قابل مقايسه نيست. اين برادري براي آن مطرح شد تا بافت جامعه نوپاي اسلامي را بر چنان شالوده‌هاي مستحكمي پي‌ريزي نمايد كه تنها براي خودكفايي اقتصادي ، آنگونه كه برخي اين برادرخواندگي‌ها را تفسير كرده و در راستاي تقسيم امكانات مادي يكي از انصار با برادرخوانده مهاجر خود دانسته‌اند ، مطرح نشده بود حال آنكه برادرخواندگي ميان پيامبراكرم(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) و امام علي (كرم ا‌ تعالي وجهه) و نيز برادرخواندگي ميان حمزه و زيدبن حارثه (رضي‌ا‌ عنهما) كه هر دو مهاجر بودند، صورت گرفته بود.

براساس آنچه گفته شد ، در جامعه‌اي كه وحدت عقيده و شريعت ، اصل تمامي روابط ميان آن است ، برادري ، پايه اصلي آنرا تشكيل مي‌دهد و در نتيجه رابطه‌اي گسست‌ناپذير در اين ميان شكل مي‌گيرد

و برادرخواندگان و رزمندگان راه خداوند متعال در دنيا و آخرت در كنار يكديگر قرار مي‌گيرند ؛ مسئله دوم در روند اين پيوند برادري كه داوطلبانه صورت گرفته ـ حال آنكه برادري نسَبي ناگزير و اجباري است ـ چنان رابطه متين همراه با مبادله افكار و انديشه‌ها برقرار مي‌شود كه جامعه با ثبات و بدور از هرگونه گرايش شيطاني را بدنبال خود دارد زيرا در كنار برادري ، ديگر جايي براي شياطين جن و انسي كه بتوانند در زمين به مفسده‌جويي بپردازند و زهرهاي فتنه‌گري در ميان صفوف پاي‌بندان خط ايمان بپراكنند ، وجود نخواهد داشت زيرا شيطانها نيز چون برادران ، در كنار يكديگر و پشتيبان همديگرند.

2ـ "قانون يا صحيفه مدينة" :

ديگر گرايش وحدت در بعد جامعه مدينه ـ كه در آن غيرمسلمانان با اكثريت پيروان يهود و نيز مشركان و مسيحيان و مجوسان حضور دارند ـ در قانون معروفي است كه از آن به عنوان "صحيفة المدينة" ياد مي‌كنند ؛ اين "صحيفة" بيشتر شبيه ميثاق يا عهدنامه‌اي ميهني يا قانون اساسي با اصول ثابتي در روابط ميان مسلمانان و غير مسلمانان است ؛ جامعه آنروزي مدينه منوره براساس همين ميثاق يا "صحيفه" شكل مي‌گرفت كه يهوديان اين شهر خيانت و نيرنگ در پيش گرفتند و به اين ميثاق آسيب جدي وارد آوردند.

در اين صحيفه آمده بود : «وحدت مسلمانان در جامعه تازه تأسيس مدينه منوره عليه هيچكدام از غيرمسلمانان و پيروان عقايد ديگري كه همراه مسلمانان زندگي مي‌كنند ، نيست. اسلام تنوع و تعددگرايي را به رسميت مي‌شناسد و اگر روابط و ميثاق‌هايي براساس اصول و شرايط مورد توافق شكل گرفته باشد ، حركت جامعه آغاز مي‌گردد و مادام كه خيانت پيشگان يا نقض‌كنندگان اين پيمان‌ها آنرا خدشه‌دار نساخته باشند ، در راستاي درستي به حركت خود ادامه خواهد داد.»

3ـ غزوه بني‌المصطلق يا غزوه المريسيع :

پس از آن به ايستگاه مهم ديگري در شيوه‌هاي برخورد با فتنه‌ها مي‌رسيم. اين واقعه در ضمن ماجراهاي غزوه بني المصطلق ـ كه "غزوه المريسيع" نيز ناميده مي‌شود ـ اتفاق افتاد ؛ در ماه شعبان سال ششم هجري بود. واقعه را "ابن اسحاق" اينگونه نقل كرده است : «در حالي كه پيامبرخدا(صلي‌ا‌ عليه وآله وسلم) بر سر آن آب [چاه] بود ، مردم در آنجا حضور يافتند ، با "عمر بن الخطاب" مزدوري از بني‌غفار همراه بود كه او را "جهجاه بن مسعود" مي‌ناميدند و زمام اسب او را بدست داشت. جهجاه و "سنان بن وبرالجهني" از هم‌پيمانان عوف بن خزرج بر آن آب [چاه] ازدحام كردند و كارشان به درگيري كشيد. الجهني فرياد زد : اي گروه انصار! و جهجاه نيز فرياد برآورد: اي گروه مهاجران! [به فريادم برسيد] عبدا‌ بن عبدا‌ بن أبي سلول به خشم آمد. دسته‌اي از قوم او همراه وي بودند كه در ميانشان زيدبن ارقم ـ نوجوان ـ وجود داشت. گفت : «آنها كار خود را كردند ، ما را پراكنده كردند و در سرزمين خود بر ما فخرفروشي مي‌كنند ، راست گفته‌اند كه اگر سگ خود را فربه كني ترا مي‌خورد.»

بخدا سوگند هرگاه به مدينه بازگشتيم حساب آنها را خواهيم رسيد ؛ سپس رو به قوم خود كرد و به آنها گفت : اين همان كاري است كه خود به دست خويش انجام داديد. سرزمين خود را در اختيار آنان گذارديد و اموالتان را با ايشان تقسيم كرديد ، بخدا سوگند اگر آنچه را در اختيار داريد از ايشان دريغ كنيد به جاي ديگري خواهند رفت.

اين سخنان را زيد بن ارقم ـ همان نوجوان ـ شنيد و هنگامي كه پيامبراكرم(ص) از درگيري با دشمنان فراغت حاصل كرده بود و عمربن الخطاب نيز در حضورش بود ، به حضور آنحضرت(صلي‌ا عليه وآله وسلم) رسيد و ماجرا را به ايشان بازگفت.

["عمربن الخطاب"] گفت : فرمان ده تا "عبّاد بن بشر" او را بكشد. رسول‌خدا (صلي‌ا عليه وآله وسلم) فرمود : اي عمر ، چگونه چنين سخني مي‌گويي ، مردم نخواهند گفت كه محمد فرمان قتل يارانش را صادر مي‌كند؟ نه [چنين نمي‌كنم] ولي اجازه داد تا آنجا را ترك گويند آنهم در زماني كه معمولا پيامبراكرم(صلي‌ا عليه وآله وسلم) آنجا را ترك نمي‌گفت. مردم نيز آنجا را ترك گفتند.»[3]

"ابن اسحاق" در ادامه مي‌گويد : «"عاصم بن عمربن قتادة" حديثم گفته است : عبدا[4] نزد پيامبرخدا(صلي‌ا عليه وآله وسلم) آمد و گفت : اي رسول خدا شنيده‌ام كه مي‌خواهي عبدا بن ابي را به خاطر آنچه از وي به تو رسيده است ، بكشي. اگر واقعا چنين قصدي داري ، دستور قتل او را به من صادر كن. من سر او را برايت خواهم آورد. بخدا سوگند كه خزرجي‌ها مي‌دانند كه كسي پيش از من به پدرومادرش نيكي نكرده است و من بيم آن دارم كه به ديگري فرمان دهي كه او را بكشد. نگذار كه ببينيم قاتل عبدا بن ابي در ميان مردم راه مي‌رود [در آنصورت] او را خواهم كشت و بجاي مرد كافر ، مؤمني را به قتل مي‌رسانم و وارد آتش دوزخ مي‌گردم. رسول خدا (صلي‌ا عليه وآله وسلم) فرمود: نه ، بايد تا هنگامي كه با ماست با او مدارا و خوشرفتاري نمايي.

پس از آن چنان شد كه اگر كاري مي‌كرد اين قومش بودند كه سرزنش و مجازاتش مي‌كردند. رسول خدا(صلي‌ا عليه وآله وسلم) هنگامي كه برخورد ايشان را ديد به "عمربن الخطاب" گفت : چگونه است آن داستان ، اي عمر! بخدا قسم اگر آنروز او را مي‌كشتم همه دلشان به حال او مي‌سوخت. عمر گفت : بخدا سوگند دانستم كه فرمان رسول خدا(صلي‌ا عليه وآله وسلم) بسي بيش از فرمان من بركت دارد.»[5]

غزوه بني المصطلق يا غزوه المريسيع داراي معاني و مفاهيم فراواني در چارچوب فتنه‌انگيزي و نحوه برخورد با آن است و شايسته هرگونه تأمل و دقت از سوي دلسوزان امت و كساني است كه بدنبال وحدت كلمه و بهره‌گيري از شيوه‌هاي درست درهم شكستن فتنه‌ها و حفظ وحدت مي‌باشند.

حوادث و وقايع اين نبرد (غزوه) اين نتايج را بدنبال دارد :

الف : خواست‌هاي دنيوي غالبا سبب و علت درگيري‌هاي مردم است. در اين غزوه ، ازدحام بر سر آب [چاه] بود كه باعث فتنه‌انگيزي شده بود.

ب: تعصّب‌ها و گرايش‌هاي قبيله‌اي هيمه آتش فتنه شده بود زيرا هركدام از طرفين درگيري از اين

زاويه به موضوع نگريستند و فرياد زدند : اي گروه انصار! يا : اي گروه مهاجرين!

ج : كساني كه در پي مقام و منصب هستند از تعصب‌هاي خود در جهت نيل به اين خواستهاي شخصي استفاده مي‌كنند. "عبدا بن ابي سلول " نيز كه پيش از اسلام قوم او تاج سروري بر سرش گذارده بودند با پذيرش فراخوان اسلام از سوي ايشان ، متوجه شد كه آن مقام و منصب را از دست داده است لذا كينه اسلام و مسلمانان را به دل گرفت و در فرصتي مناسب در پي بهره‌گيري از آن برآمد. اين نكته همه اصحاب نظر و دست‌اندركاران نهادهاي جامعه را برآن مي‌دارد كه مراقب چنين افرادي باشند و بكوشند تا كينه‌ها و گرايش‌هاي خصمانه آنها را با دلجويي و اقناع و يا اگر موثر نبود با محاصره و كاستن از تأثيرگذاري ايشان بر ديگران و نيز با فروپاشاندن تعصب‌ها و روابط تعصب‌آميزي كه بدان مي‌بالند و در هنگام فرصت از آن استفاده خواهند كرد ، برطرف سازند.

د : انسان مؤمن داراي مواضع شخصي يا حسابهايي مرتبط با منافع شخصي نيست و هرگونه وابستگي‌هاي خود به دين خدا را فراتر از هرچيزي قرار مي‌دهد و جهت‌گيري‌هاي او برهمين اساس شكل مي‌گيرد. براي او موضعي براساس تعصّب ، خويشاوندي و از اين قبيل ، وجود ندارد. اين همان چيزي بود كه ما از صحابي "عبدا" در ازاي پدري كه تهديد كرده بود و مي‌خواست از تعصب‌هاي قبيله‌اي عليه انصار و اهالي مدينه انتقام گيرد ، ديديم ؛ اين صحابي مؤمن از پيامبرخدا(صلي‌ا عليه وآله وسلم) خواست تا فرمانش دهد تا پدرش را به قتل رساند تا قتل او به دست فرد ديگري ، تعصب‌هاي قبيله‌اي را برنيانگيزد و كار به انتقام و انتقام‌كشي نرسد كه در اين صورت معصيت الهي صورت مي‌گرفت.

ه : برخورد با مواضع انفعالي ، نيازمند خردمندي ، شكيبايي و بردباري از سوي رهبري است. موضع آنحضرت(ص) در اين غزوه درس‌هاي فراواني از ايشان فراروي ما قرار مي‌دهد. رسول خدا (صلي‌ا عليه وآله وسلم) در آن هنگام به حاضران فرمان داد تا پيش از هنگام ، رخت سفر ببندند و سپس آنقدر آهسته حركت كرد تا زماني به مدينه برسند كه همه چيز آرام گرفته و از خشم
آنها كاسته شده باشد و باصطلاح آب‌ها از آسياب افتاده باشد و حل مسئله آسانتر
گرديده باشد.

و : موضعي كه رهبري براي حل يك مسئله اتخاذ مي‌كند ممكن است از سوي همه اصحاب و اطرافيان مورد پذيرش قرار نگيرد ولي پس از آنكه صواب بودن آن روشن گردد همگان تسليم آن مي‌شوند و اين همان نكته‌اي است كه در پايان گفتگوي "عمربن‌الخطاب" (رضي‌ا عنه) با ايشان ديده مي‌شود : «بخدا سوگند دانستم كه در فرمان رسول خدا(صلي‌ا عليه وآله وسلم) بركتي بيش از فرمان من وجود دارد.»

خاتمه و چند توصيه :

وحدت اسلامي يكي از اهداف اصلي مؤمناني است كه پاي‌بند اين فرمان الهي هستند : «وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُواْ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (سوره انفال ـ46) (و از خدا و پيامبرش اطاعت كنيد و با هم نزاع مكنيد

که سست‌شوید و مهابت‌شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.)

حال که موضوع این بحث ، مسئله بناي وحدت و سرکوب فتنه با بهره‌گیري از مرجعیت سنت شریف نبوي است ، پژوهنده مطلب احادیث نبوي شریف فراواني خواهد یافت که به وحدت و برادري اشاره کرده و مسلمانان را بدانها فراخوانده‌اند از جمله :

«مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم روا نمي‌دارد و هرگز رهایش نمي‌سازد ؛ هرکس بدنبال رفع نیازهاي برادر خود بود خداوند نیازهاي او را برطرف مي‌سازد و هرکس گرفتاري‌هاي مسلماني را برطرف کند خداوند روز قیامت گرفتاري‌هاي او را برطرف مي‌کند و هرکس مسلماني را بپوشاند خداوند روز قیامت او را مي‌پوشاند.»[6]

«نسبت به یکدیگر خشم نگیرید ، رشك نورزید و به یکدیگر پشت نکنید و از یکدیگر نگسلید و بندگان خدا! با یکدیگر برادر باشید. براي مسلمان روا نیست که از برادرش بیش از سه روز بي‌خبر باشد.»[7]

«پس از من چنان گمراه مشوید که گردن یکدیگر را بزنید.»

براساس آنچه گفته شد ، این بحث در توصیه‌هاي زیر فشرده مي‌شود :

1ـ وحدت اسلامي بدور از هرگونه تعصب‌تنگ‌نظرانه و همه انواع فتنه و تفرقه ، امري الهي و رهنمودي نبوي و مصلحتي براي امت در راستاي تحقق سعادت دنیا و آخرت اوست ؛ کساني که بدنبال فتنه‌انگیزي و تعصب‌هاي مفسده‌آمیز هستند شیطاني و آنهایي که پاي‌بند وحدت و کوشنده راه آن مي‌باشند ، رحماني‌اند.

"صهیوآمریکایي‌ها" اسلام را مانع اصلي و مهمي در برابر برنامه‌هاي استعماري خویش تلقي مي‌کنند. دیدگاههاي ایشان در برنامه‌اي که آنرا "خاورمیانه جدید" نامیده‌اند ، همسان شده است ؛ آنها با این برنامه در جهت چندپاره کردن امت عرب و شماري از کشورهاي اسلامي یعني : ایران ، ترکیه ، پاکستان و غیره و تقسیم آنها به خرده کشورهاي مذهبي ، نژادي و فرقه‌اي عمل مي‌کنند و براي ناکام گذاردن این برنامه راهي جز پاي‌بندي امت عربي و ملل جهان اسلام به وحدت ، وجود ندارد.

3ـ وحدت مسلمانان شعار نیست ، عنواني براي به رخ کشیدن هم نیست. وحدت ، ایمان و عمل برخاسته از آنست ، فضایي است که در آن حرکت‌هاي اجتهاد و فقه شریعت بال و پر مي‌گیرد ؛ این فقه در مذاهب و نحله‌هاي مختلف تجسّم مي‌یابد و داراي تنوع و چندگونگي است ؛ اختلاف و تنوع نیز از سنت‌هاي خداوند متعال در آفرینش است زیرا خود مي‌گوید : «وَلَوْ شَاء رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلاَ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (سوره هود ـآیه118) (و اگر پروردگار تو مي‌خواست قطعا همه مردم را امت واحدی قرار مي‌داد در حالی که پیوسته در اختلافند.) ولي این اختلاف‌ها نه اختلاف‌هاي خصمانه و دشمنانه که اختلاف‌هایي برخاسته از تنوع و تعددگرایي زیر سایه وحدت است.

4ـ وحدت مسلمانان چنان نیست که به مثابه جبهه‌اي تعصب‌آمیز علیه غیر مسلمانان نشانه رفته باشد ؛

نمونه صحيفه مدينه منوره در زمان پيامبر(ص) نيز براي پايه‌ريزي جامعه‌اي كثرت‌گرا (تعددگرا) در سطح همزيستي يك ملت تدوين شده بود. وحدت مسلمانان و ثبات جوامع بشري ايشان بر شالوده برادري و مودت و الفت نيز راه همزيستي با غيرمسلمانان در جامعه‌اي باثبات را براساس عدالت و حق و حفظ كرامت و عزت انسان ، هموار مي‌سازد.

5 ـ مرجعيّت شرعي قرآن و سنت ، منبع و سرچشمه اصلي وحدت را تشكيل مي‌دهد و پس از آن بايد از احاديث و روايات مثبت و آنچه از سلف صالح به ما رسيده است ياد كرد. مرجعيت‌هاي معاصري نيز در اين زمينه وجود دارد كه برجسته‌ترين آنها با عنوان "راهبرد تقريب مذاهب اسلامي" از سوي "سازمان كنفرانس اسلامي" و از طريق "سازمان اسلامي تربيت ، علوم و فرهنگ" (ايسسكو) در سال 2004 ميلادي منتشر گرديد. با اساس قرار دادن اين راهبرد (استراتژي) و توليدات فكري سازنده انديشمندان معاصر مي‌توان مسير حركت امت در راستاي وحدت را هموار و تضمين شده تلقي كرد ؛ ما در برابر ، به بازنگري انتقادي از ارثيه‌هاي مرده‌اي نياز داريم كه هر از گاه و به رغم عفونت و شيطاني بودن ، به نبش قبر آنها مي‌پردازيم و آنها را به رخ يكديگر مي‌كشيم يا دشمنان امت مي‌كوشند تا از برخي مزدوران خود براي انجام اين مأموريت توطئه‌آميز بهره‌گيري نمايند. آنها گاه به نام محاكمه تاريخ و اشخاص و گاهي نيز با طرح مفاهيم مغالطه‌آميزي در برخي مسايل انديشه ديني و در راستاي تحميل پنداشته‌هاي خود بر متون ديني و ارايه مفاهيم مشوّش در خدمت به اهداف مفسده‌جويانه خويش ، به فتنه‌انگيزي مي‌پردازند.

و در پايان، همگان فراخوانده مي‌شوند كه به اقتضاي وظيفه شرعي خود ، پاي‌بند

خط وحدت و پيوندهاي برادري و رفتارهاي مبتني بر دوستي و مودت در راه خداوند متعال باشند ؛ در حديث قدسي نيز آمده است : رسول‌خدا (صلي‌ا عليه وآله وسلم) مي‌فرمايد : «خداوند متعال در روز قيامت مي‌گويد : كجايند كساني كه به جلال من با يكديگر دوستي مي‌ورزند؟ امروز و زماني كه سايه‌اي جز سايه من وجود ندارد آنانرا زير سايه خود خواهم گرفت.»[8] و نيز در حديث قدسي ديگري آمده است : به نقل از "معاذبن جبل" (رضي‌ا عنه) مي‌گويد : از رسول خدا(صلي‌ا عليه وآله وسلم) شنيدم كه فرمود : «خداوند عزوجل فرمود : دوستداران جلالم ، منبرهايي از نور دارند و پيامبران و شهدا به حال ايشان غبطه مي‌خورند.»[9]

1ـ "ابن اثير" در "الكامل في التاريخ" ، جلد د وم ، بيروت ، دار صادر ، چاپ ششم سال 1415ه. / 1995م. صفحه 41.

2ـ ابن سعد ، "الطبقات الكبري" ، جلد يك ، بيروت ، داربيروت ، سال 1405ه. / 1985م. صفحه 146.

3ـ "ابن اسحاق" : السيرة النبوية جلد سوم ، تحقيق مصطفي السقا و ديگران. بيروت ، دار إحياء التراث العربي، بدون تاريخ، صفحه 303.

4ـ عبدا صحابي است و فرزند فتنه‌گري به نام عبدا بن ابي بن سلول است.

5ـ ابن اسحاق ، همان منبع ، صفحه 305.

6ـ حديث را البخاري در الصحيح ، كتاب المظالم آورده است.

7ـ حديث متفق عليه ، آنرا النووي در رياض الصالحين ، كتاب "الامور المنهي عنها" آورده است.

8ـ حديث را امام مسلم در الصحيح ، كتاب الفضائل آورده است.

9ـ حديث را الترمذي در السنن ، باب الحب في ا آورده است.